

صنعتی شدن روستای در چین

خلیل رحمانی، محمدرضانقوی / دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مشکلات زیستی در بسیاری از نواحی روستایی، اختلاف درآمد و سطح زندگی بین جوامع شهری و روستایی از عوامل عمده مهاجرت‌های روستایی - شهری است. بسیاری از برنامه‌ریزان بر این باورند که ایجاد امکانات رفاهی و خدماتی در نواحی روستایی روند مهاجرت را کاهش خواهد داد و در راهبرد توسعه روستایی باید به متنوع‌سازی اقتصاد روستایی و کارا کردن آن از طریق ایجاد انواع فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه صنعتی کردن روستاها توجه داشت. امروزه توسعه صنایع روستایی سبب ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در ساخت اقتصادی و اجتماعی بخش روستایی و به تبع آن کل جامعه خواهد بود. از دهه ۱۹۸۰ تغییر و تحول روستایی در چین شروع شده است و یکی از مهم‌ترین ابعاد آن در این کشور تغییر تحول سریع از شیوه سنتی به شیوه‌های مدرن بوده است. راهبرد چین در توسعه روستایی با تمرکزگرایی بر صنعتی شدن روستایی استوار بوده است. این استراتژی نه تنها سبب تغییر در زندگی مردم مناطق روستایی شده، بلکه زمینه را برای تغییر و تحول در ساختار اقتصادی اجتماعی مناطق روستایی فراهم آورد و مناطق روستایی را به سمت خودمحموری و ایجاد صنایع کوچک‌مقیاس سوق داد. مقاله حاضر در پی بررسی رویکرد صنعتی شدن و تغییر و تحول روستایی در چین است. در این راستا برای دستیابی به نتیجه از روش‌شناسی تحلیلی - توصیفی با روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: صنعتی شدن، توسعه روستایی، کشاورزی، چین.

مقدمه

و تحول وجود داشته‌اند که در این میان، صنعتی شدن روستایی با رشد سریع خود نقش ویژه و هدایت‌شده‌ای را بر عهده داشته است. نواحی روستایی ادامه روند روستاشهری هستند و ساختار تغییر و تحول از مراکز بر تغییر و تحول روستاشهری بسیار مفید و مؤثر بوده است. مطالعه این موضوع با دیدگاه تغییر ساختار فضایی روستایی مرتبط است.

از دهه ۱۹۸۰ تغییر و تحول روستایی یکی از مهم‌ترین ابعاد در تغییر و تحول گسترده دولت چین از شیوه‌های سنتی به شیوه‌های مدرن بوده است. این تحولات در زمینه‌های خاص و هم‌زمان با تغییر و تحول از ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و سیستم‌های اقتصادی به وقوع پیوسته است. همچنین عقاید خاصی در فرایندهای این تغییر



یافته است. با وجود همه این پیشرفت‌ها چین هنوز تا توسعه اقتصادی پایدار و مؤثر راه درازی در پیش دارد. هنوز هم بخش روستایی و کشاورزی چین با معضلات عمده‌ای دست و پنجه نرم می‌کند و همچنین ردپایی از دخالت‌های نادرست دولت در روستاها به چشم می‌خورد. از سوی دیگر پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ افق‌های جدیدی را به روی این کشور گشوده و همراه با آن چالش‌های جدیدی را نیز پیش روی آن قرار داده است. چین برای رقابت در بازارهای جهانی باید هر چه بیشتر بر سیاست درهای باز اقتصادی تأکید کند و جهت‌گیری‌های جدیدی را برگزیند. به نظر می‌رسد با اتخاذ سیاست‌های درست روند توسعه اقتصادی چین در سال‌های آینده آهنگ تندتری پیدا خواهد کرد.

چهره چین پس از انقلاب کشاورزی

سیاست‌های دولت چین پس از انقلاب کشاورزی تأثیری شگرف بر اقتصاد ملی این کشور بر جای گذاشته و کشاورزی نیز به عنوان زیربنای اقتصادی چین از این تأثیرات در امان نبوده است. اصلاحات ارضی کشور در دهه ۱۹۵۰ که بدون توجه به اوضاع اقتصادی و فرهنگی چین انجام شد رکود شدیدی در بخش کشاورزی پدید آورد. در طی این دوران نزدیک به ۴۷ میلیون هکتار زمین کشاورزی از دست مالکان خارج شد و در اختیار کشاورزان بدون زمین قرار گرفت. پس از تقسیم زمین‌های کشاورزی چین به تقلید از شوروی و کشورهای اروپای شرقی برای اداره امور کشاورزی اقدام به راه‌اندازی تعاونی کرد و کشاورزان را به عضویت در این تعاونی‌ها واداشت. ابتدا زمین‌های تقسیم شده تحت اختیار تعاونی‌های بزرگ قرار گرفتند که در اثر این سیاست نادرست بیش از سی میلیون کشاورز در اثر فقر و گرسنگی جان باختند. از آن پس تعاونی‌های بزرگ به تعاونی‌های کوچک‌تر تقسیم شدند. تا سال ۱۹۵۵ نزدیک به هفده میلیون خانوار کشاورز به عضویت تعاونی‌ها درآمدند.

بدین ترتیب فعالیت‌های کشاورزی از مدیریت اشتراکی برخوردار شدند و تصدی دولت بر بخش کشاورزی روز به روز عمیق‌تر و گسترده‌تر شد. تعاونی‌ها در آن دوران نقش‌های زیادی را بر عهده داشتند؛ تعیین روش‌های تولید، نوع محصولات، نحوه فروش و قیمت محصولات و همه فعالیت‌های کشاورزی به دست تعاونی‌ها و زیر نظر دولت انجام می‌شد. حاصل این سیاست‌ها ایجاد تنگناهای شدید برای کشاورزان و کاهش چشمگیر تولیدات کشاورزی بود به طوری که سهم بخش کشاورزی در تولید ملی از نود درصد به ۲۵/۶ درصد کاهش یافت. سایر سیاست‌های دولت نیز در این دوران تأثیرات گسترده‌ای بر بخش کشاورزی داشته‌اند. بخشی از این سیاست‌ها عبارت بودند از:

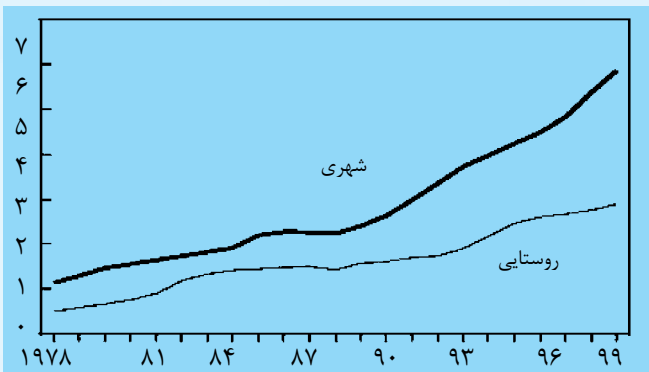
تأکید بیش از حد بر خودکفایی و قطع ارتباطات بین‌المللی، تصدی بیش از حد دولت بر امور اقتصادی، عدم کنترل جمعیت،

مبانی نظری تحقیق

چین کشوری پهناور با وسعت ۹/۴ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و سیصد میلیون نفر است. هشتاد درصد جمعیت چین را روستانشینان تشکیل می‌دهند که عمدتاً به شغل کشاورزی مشغول‌اند. این کشور باید حدود بیست درصد جمعیت جهان را تغذیه کند، در حالی که تنها هفت درصد اراضی قابل کشت دنیا را در اختیار دارد. اقتصاد چین تا حد زیادی متکی بر اقتصاد روستایی و بخش کشاورزی است. انقلاب کشاورزی در طول سی سال سیطره خود بر این کشور صدمات جبران‌ناپذیری را بر اقتصاد این کشور وارد کرده است و همچنین سیاست‌های نادرست دولتمردان در آن دوران رکود شدید اقتصادی و فقر روستاییان را به ارمغان آورده است. امروز پس از گذشت دو دهه از اجرای اصلاحات سیاسی سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ که به انقلاب دوم موسوم است، پیشرفت‌های قابل توجهی در توسعه کشاورزی و نیز دستاوردهای مهمی در صنایع روستایی این کشور به دست آمده است. فقر به میزان چشمگیری کاهش یافته و منابع طبیعی و زیست‌محیطی کشور حفظ و احیا شده‌اند. از سال ۱۹۷۸ تاکنون کل تولید ناخالص داخلی این کشور سالانه با نرخ میانگین ده درصد، تولید ناخالص داخلی در بخش کشاورزی ۵/۲ درصد و صنایع روستایی ۳۱ درصد افزایش داشته است. تعداد افرادی که در فقر کامل به سر می‌برند به ۳۱ میلیون نفر یعنی شش درصد جمعیت روستایی کاهش یافته‌اند. توسعه اقتصادی چین در این سال‌ها روندی آرام و سنجیده را پیموده است. در این مدت به تدریج از تصدی دولت بر کشاورزی کاسته شده و با اجرای سیاست‌های توسعه روستایی درآمد روستاییان افزایش

انتقال شتابزدهٔ اموال و املاک به دولت، تأکید بیش از حد بر صنایع سنگین، توجه کمتر به صنایع سبک و فعالیت‌های کشاورزی، توجه نداشتن به اهمیت انتقال فناوری.

این سیاست‌ها که بدون توجه به قوانین اقتصادی و نیازهای جامعه اتخاذ شده بود زبان‌های عمده‌ای بر اقتصاد ملی و بخش کشاورزی چین وارد کردند. تصدی دولت انگیزه و ابتکار عمل کشاورزان و در نتیجه درآمد آن‌ها را کاهش داد. واردات مواد غذایی در این دوران روزبه‌روز افزایش می‌یافت و مردم به ویژه کشاورزان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند، از سطح زندگی مناسبی برخوردار نبودند. در زمان شروع تغییرات اقتصادی روستایی چین در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ درآمد روستاییان و استانداردهای زندگی بهبود چشمگیری پیدا کرده بود و به طور برجسته‌ای در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ زمانی که قابلیت‌های تولید بسیار گسترده‌تر شدند، همگام با رشد کشاورزی رشد یافتند. نرخ واقعی درآمدهای هر شخص روستایی نزدیک به شش برابر در سال ۲۰۰۰ نسبت به سال ۱۹۷۸ شد (شکل ۱). همچنین رشد درآمد در طبقات پایین جامعه خیلی نامتوازن‌تر از هر زمانی شد. اما درآمدهای شهری رشدی دو برابری و سریع‌تر از زمان بهسازی پیدا کردند. در این زمان چین یکی از بزرگ‌ترین نابرابری‌ها را در درآمدهای روستایی بیشتر از هر جای دیگر به ثبت رسانده بود. بر طبق آمارهای اداری چین، درآمدهای روستایی چینی‌ها در سال ۲۰۰۰ فقط ۳۶ درصد نسبت به درآمد شهری بوده است. این درصد را با ۷۷ درصد در ایالات متحده آمریکا مقایسه کنید. رشد فاصلهٔ روستا-شهر قابل استناد به سیاست‌های تاریخی و بر پایهٔ مساعدت‌هایی است که از نواحی روستایی گرفته می‌شود. همانند تهیهٔ مایحتاج از روستا، وضع مالیات، سرمایه‌گذاری‌های سودآور، سیستم‌های اولیهٔ سکونت و تقسیمات جمعیت شهر و روستا واضح و آشکار است. این فاصله‌ها همچنین نتایج رشد سریع صنعت در نواحی شهری و محدودیت در تغییرات کاری را به همراه داشته است [۱].



نرخ واقعی درآمد سرانهٔ شهری و روستایی در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۰ در چین.

استراتژی توسعهٔ روستایی چین

سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ را می‌توان نقطهٔ عطفی در تاریخ چین به حساب آورد. در این سال‌ها پس از گذشت سی سال از انقلاب کشاورزی مقامات کشور متوجه سیاست‌های اشتباه خود در توسعهٔ سیاسی و اقتصادی شدند و اقدامات اصلاحاتی جدیدی را برای رفع مشکلات و چالش‌ها به اجرا درآوردند. اصلاحات سیاسی چین در این سال‌ها تحولات عمده‌ای در اقتصاد ملی پدید آورد و مهم‌ترین بخشی که تحت تأثیر این تحولات قرار گرفت بخش کشاورزی بود. در آن زمان دولت چین سیاست‌های خود را دگرگون ساخت و به جای تأکید بر صنایع سنگین، بر صنایع سبک و فعالیت‌های کشاورزی تمرکز کرد. برنامه‌هایی را جهت کنترل جمعیت به مرحلهٔ اجرا گذاشت و از میزان دخالت‌های خود در امور کشاورزی کاست. این سیاست‌ها تأثیرات مثبتی بر بخش کشاورزی داشت. طرح‌ها و برنامه‌های عمدهٔ چین در توسعه روستایی عبارت بودند از:

۱. تبدیل مزارع اشتراکی به مزارع خانوادگی؛ پس از انجام اصلاحات در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹، کشاورزان چینی تشویق شدند که با عقد قرارداد با تعاونی‌ها، بخشی از زمین‌های کشاورزی را اجاره کنند. در این قرارداد آن‌ها متعهد شدند که بخشی از محصولات خود را به تعاونی‌ها واگذار کنند و بقیهٔ آن را به هر قیمتی و در هر بازاری که تمایل دارند، به فروش برسانند. از شروع اجرای این سیاست تا اواخر سال ۱۹۸۳، بیش از ۹۷ درصد خانوارها با تعاونی‌ها قرارداد کشت و کار منعقد کردند. در این شیوه، انتخاب نوع محصول، قیمت و نحوهٔ فروش آن بر عهدهٔ کشاورزان گذاشته شد و وظایف تعاونی‌ها به انجام اموری چون ایجاد شبکه‌های آبیاری، تأمین ماشین‌آلات و سرمایه برای کشاورزان محدود شد. اجرای این سیاست کشاورزان را به سرمایه‌گذاری بیشتر در فعالیت کشاورزی تشویق کرد تا جایی که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۵ سهم بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری‌های کشاورزی از ۵/۴ درصد به بیش از ۲۳ درصد افزایش یافت و سهم کشاورزی در تولید ملی که در سال ۱۹۷۸ نزدیک به سی درصد بود که در سال ۱۹۸۶ به ۳۷/۶ درصد رسید. با اجرای این سیاست، تولید محصولات کشاورزی ظرف شش ماه به میزان سی درصد افزایش یافت.

۲. افزایش اندازهٔ زمین‌های زراعی؛ در سال ۱۹۷۸ و در شروع اصلاحات بیش از ۳۵۰ میلیون کشاورز در چین حدود صد میلیون هکتار زمین کشاورزی را در اختیار داشتند. بدین ترتیب زمین کشاورزی هر خانوار تنها نزدیک ۰/۶۰ هکتار وسعت داشت. مساحت اندک زمین‌های کشاورزی مشکلاتی را در تأمین معاش روستاییان پدید آورده بود. کشاورزانی که نمی‌توانستند از راه کشاورزی امرار معاش کنند، دچار فقر شدند و بخشی از آن‌ها به شهرها مهاجرت کردند. سیل مهاجرت روستاییان به شهرها و مشکلات ناشی از آن دولتمردان را به اتخاذ سیاست‌های جدیدی واداشت که از جملهٔ این



سیاست‌ها «افزایش زمین زراعی کشاورزان، از راه اشتغال تعدادی از کشاورزان در سایر بخش‌ها» بود. با اجرای این سیاست‌ها تعداد کشاورزان تا سال ۱۹۹۷ به ۱۹۹۰ میلیون نفر کاهش یافتند.

۳. بهره‌برداری بهینه از منابع کشاورزی؛ جمعیت بسیاری از کشاورزان و روستانشینان چینی طی سال‌های متمادی برای امرار معاش خود بیش از حد با شیوه‌ای نادرست از منابع کشاورزی بهره‌برداری می‌کردند. زمین‌های کشاورزی چین از تنوع جغرافیایی بالایی برخوردار بود. زمین‌های باتلاقی، مناطق کوهستانی، نواحی کم‌باران، زمین‌های ساحلی در امتداد رودخانه‌ها، همه و همه توسط کشاورزان مورد استفاده قرار گرفتند. استفاده بیش از حد از زمین‌های کشاورزی و منابع آب، خسارت‌های جبران‌ناپذیری به این کشور وارد کرده بود. کاهش منابع آب، فرسایش خاک و تخریب جنگل‌ها از جمله این خسارت‌ها بودند. در جریان اصلاحات، دولت چین استفاده بهینه از منابع کشاورزی و جلوگیری از استفاده بی‌رویه و نادرست از این منابع را در دستور کار خود قرارداد. این سیاست نشانگر توجه دولتمردان به اهمیت توسعه پایدار بوده است.

۴. ایجاد توازن در عرضه و تقاضای غلات؛ با شروع اصلاحات کشاورزی تولید محصولات کشاورزی ظرف شش ماه به میزان سی درصد افزایش یافت. تولید مازاد نیاز محصولات کشاورزی به ویژه غلات مشکلاتی را برای کشاورزان ایجاد کرد. یکی از سیاست‌های عمده دولت در این دوران ایجاد تعادل در عرضه و تقاضای غلات بود. دولت هر ساله حدود پنجاه میلیارد یوان یارانه صرف تهیه غلات می‌کرد.

۵. کاهش شکاف میان درآمد روستاییان و شهرنشینان؛ در مقایسه با شهرنشینان درآمد روستاییان به کندی افزایش می‌یافت. در حال حاضر درآمد شهرنشینان به‌طور میانگین ۲/۶ برابر درآمد کشاورزان است. از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۹ درآمد سرانه روستاییان تنها ۳/۲ درصد افزایش داشته، در حالی که با تولید ناخالص داخلی در همین مدت ۹/۷ درصد اضافه شده است. در سال ۱۹۹۹ میانگین درآمد سالیانه کشاورزان نزدیک به ۲۲۱۰ یوان باقی مانده است. کاهش شکاف درآمد میان روستانشینان و شهرنشینان از سیاست‌های عمده دولت برای توسعه روستایی و کاهش مهاجرت روستاییان به شهرهاست.

۶. به‌کارگیری فناوری‌های جدید تولید؛ در بخش کشاورزی تحقیقات نقش بسیار مهمی برعهده داشته است. سیستم تحقیقات کشاورزی چین با ابداع فناوری‌های جدید، تنوع بخشیدن به محصولات و بهبود عملیات کشاورزی، بهره‌وری را افزایش داده و قیمت محصولات را برای مدتی طولانی کاهش داده است. بدون دسترسی به فناوری‌های جدید و پیشرفته، تولید کشاورزان چینی شانس زیادی برای رقابت در بازارهای بین‌المللی را ندارند. برای دسترسی به فناوری‌های جدید، دولت چین چند اقدام اساسی زیر

را در دستور کار خود قرار داده است: افزایش سرمایه‌گذاری دولت در تحقیقات کشاورزی و انتقال فناوری، تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری بیشتر در توسعه فناوری‌های جدید کشاورزی، ایجاد انگیزه برای کارآفرینان خارجی در توسعه فناوری‌های جدید، توسعه واردات فناوری با حذف محدودیت‌ها و مشکلات.

۷. اجرای طرح تجدید ساختار راهبردی کشاورزی؛ یکی از طرح‌های عمده دولت چین برای توسعه کشاورزی، طرح تجدید ساختار راهبردی کشاورزی است که از سال ۲۰۰۰ در این کشور به اجرا درآمده است. هدف از این طرح ایجاد توازن میان عرضه و تقاضای محصولات کشاورزی و بهبود محصولات کشاورزی است [۱].

صنعتی شدن روستا و فضای جدید اقتصاد روستایی

در چین صنعت روستایی بیشتر در برگیرنده فعالیت‌های ساکنان شهرها، روستاها و مؤسسات خصوصی است. قبل از تغییرات اقتصادی سیاست‌های درهای باز و به عبارتی «ورود راهبردی خارجی‌ها» رشد و توسعه اقتصادی، برنامه و روش‌های تخصیص منابع سبب شد که مردم روستایی نهادهای اجتماعی را بپذیرند. تحت تسلط برنامه‌ریزی سیاست برتری و رشد صنایع سنگین در تفکیک شهر و روستا و صنایع روستایی و دیگر بخش‌های کشاورزی، تولیدات با کندی رشد روبه‌رو شدند. فعالیت‌های اقتصادی روستایی که فاقد چنین تأثیراتی بودند به صورت جدی در طول زمان مطرح شدند. در این هنگام درک تغییر و تحول در ساختار اقتصادی روستاها غیرممکن بود [۷]. تغییرات عمیق اقتصاد روستایی چین به وسیله تغییرات گسترده در اواخر دهه ۱۹۷۰ شروع شده بود. در ابتدای امر، اهمیت موضوع سیستم تولید بود که به خانواده‌ها و اشخاص حقوقی اجازه استفاده از بخشی از زمین و کار را می‌داد که در گروه‌های تولیدی سابق استفاده

شده بودند. سیستم توزیع درآمد گروهی با توجه به بازگشت به پایه‌های اولیه خانوادگی در افزایش درآمد شخصی منسوخ شد. در دومین اقدام مزایای اشتراکی لغو و شهرک‌های صنعتی جایگزین آن‌ها شدند. در سومین اقدام، افزایش بزرگ مقیاس فعالیت‌های غیر کشاورزی به کمک جوامع روستایی، خانواده‌ها و بخش خصوصی به سرعت هدایت شد. بنابراین تحت این نیرو زمین‌های اقتصادی - اجتماعی خاص، مخصوصاً در تغییر شکل از شیوه سنتی به شیوه اقتصاد بازار و دگرگونی راهبردی حرکت روبه جلو به برتری بیشتر فعالیت‌های صنعتی عظیمی وابسته بودند که سرمایه‌گذاری در آن باعث بسط و گسترش توسعه در روستاها شد و پدیده‌های قابل توجه و غیر قابل تصور در صنعتی شدن روستا در مقیاس وسیع رخ داد.

تحت این شرایط، محیط‌های خاص، رشد سریع و غیرمنتظره‌ای در صنعتی شدن روستاها و تغییرات عظیمی را پذیرا شدند و تأثیرات عمیقی بر تحولات فضاهای اقتصادی روستایی بر جای گذاشتند. فناوری جدید در صنایع روستایی جایگزین شیوه سنتی شد. این فناوری‌ها می‌توانند (۱) از بعد اقتصادی هزینه‌های اجتماعی تغییر و تحول را در کوتاه‌ترین زمان برای تکامل ساختار تغییر و تحول در هم بشکنند.

(۲) صنایع روستایی می‌توانند از راه داد و ستد مازاد اضافی کار کشاورزی را به صورت مؤثر جذب و مقیاس کشاورزی را بالا ببرند و کشاورزی را صنعتی کنند.

(۳) صنایع روستایی می‌توانند پیشرفت عظیمی در ترکیب و ساختار اقتصاد روستایی ایجاد و به تدریج شیوه‌های انتقال و جدایی شهری و روستایی را بشکنند و خیلی سریع ساختار تجاری و اقتصاد ملی را تغییر و صورت‌بندی جدیدی را گسترش دهند که از اساس کشاورزی «صنایع روستایی و صنایع شهری» را می‌سازد.

(۴) صنایع روستایی می‌توانند سهم اقتصاد مدرن را در اقتصاد روستایی افزایش دهند و اقتصاد روستایی را بیشتر و متنوع‌تر سازد و باعث تغییر و تحول ساختار روستایی در اقتصاد ملی شوند.

(۵) صنایع روستایی می‌توانند الگوهای سازماندهی اقتصاد روستایی را تغییر دهند و بین اقتصاد روستایی و شهری ارتباط برقرار کنند.

(۶) صنایع روستایی می‌توانند پیوندهای بین روستا و اقتصاد خارجی را گسترده و اقتصاد باز روستایی را در جهان فراگیرتر سازند و شیوه بازار را در پیش گیرند. همراه با صنعتی شدن روستا، پیوندها بین صنایع روستایی و شهری کامل شده‌اند و بخش مرکزی پیوندهایی را بین شهر و روستا ایجاد کرده است. در بسیاری از مناطق، توسعه صنایع روستایی و رشد اقتصاد روستایی خیلی سریع تحت تأثیر جهانی شدن و تمرکز محلی قرار گرفت. توسعه فضایی پیوندها در اقتصاد روستایی، باعث پیشرفت‌های عظیمی در کمیت و کیفیت فاکتورهای تولیدی و فائق آمدن و رهایی از محدودیت‌ها در مقیاس بازار روستایی شد [۶].

صنعتی شدن و فضاهای اجتماعی جدید روستایی

قبل از تغییرات، جامعه چین به دو گروه تقسیم شده بود: روستانشینان و شهرنشینان. مطابق با فعالیت‌های سنتی کشاورزی، جوامع روستایی و گروه‌های روستایی در روستا به وسیله زمین کشاورزی محدود شده بودند. اما در جوامع شهری اشتغال و دیگر امکانات رفاهی اجتماعی به وسیله دولت فراهم می‌شد. روستا و جوامع شهری از یکدیگر جدا شدند و ساکنان نمی‌توانستند به طور آزادانه باهم در تعامل باشند. سپس شهرها تحت تأثیر این سازمان‌دهی قرار گرفتند. در تغییر و تحول انتخاب این چنین ساختاری جامعه روستایی از کسب درآمد منع می‌شد و کیفیت زندگی در روستاهای دهقانی در تمام مدت رو به ضعف می‌رفت [۵]. از اواخر دهه ۱۹۷۰ تغییراتی در سیستم‌های زمین روستایی و ترقی در صنعتی شدن روستا و تغییر و تحول سریع در ساختارهای اقتصادی برجسته‌تر شد.

(۱) استقلال جوامع روستایی قوی‌تر شد و بسیاری از سازمان‌های گروهی و سازمان‌های توده‌ای توسعه یافتند. جوامع مردمی از شهرها بازگشتند و فعالیت‌های اقتصادی را آغاز کردند.

(۲) لایه‌های اجتماعی به سرعت تقسیم شدند و ساختار فعالیت‌های اقتصادی را در انتخاب روستا آغاز کردند. برای مثال در انتخاب روستا بزرگ‌ترین تقسیمات در تشکیلات اقتصادی (توزیع نیروی کاری، مالکیت شخصی و خصوصی) بود.

(۳) تغییرات اجتماعی قوی‌تر و تغییر و تحول از فرهنگ روستایی سنتی به شهری مدرن و فرهنگ صنعتی تسریع شد و جوامع دهقانی با اهمیت شدند و احساس‌های جدید درباره بازار کالاهای مصرفی، رقابت‌های اقتصادی سودها، فناوری، مدیریت، قدرت نوآوری، قدرت مصرف، رفتارها، تعلیم و تربیت، اشتغال و ارتباط‌های اجتماعی و مانند آن‌ها به وجود آمد.

(۴) شیوه زندگی روستایی بیشتر شبیه زندگی شهری شد و برخی خدمات عمومی و سیستم‌های بیمه تأمین اجتماعی توسعه یافتند. سکونتگاه‌های روستایی مکان‌های استراحتگاهی و مکانی برای تعلیم و تربیت فرهنگی شدند. بهداشت و مراقبت بهداشتی، امنیت و مانند آن‌ها در اختلاف استانداردهای زندگی شهری و روستایی قدم به قدم کاهش یافتند.

در این کشور تغییر و تحول در فضای اجتماعی روستایی اساساً به علت تغییر و تحول در فضای اقتصادی پیشین بوده است. بنابراین صنعتی شدن روستا نقشی حیاتی در شکل‌گیری فضای اجتماعی جدید روستایی داشت [۳].

صنعتی شدن روستایی و توسعه نامساوی در تغییر و تحول روستا شهری

بعد از تغییرات به وجود آمده در توسعه اقتصادی چین، شکاف میان مناطق شرقی، مرکزی و غربی عمیق‌تر شده بود. در مقایسه با

اختلاف منطقه‌ای در همه سطوح توسعه اقتصادی پنج اختلاف در صنعتی شدن روستایی خیلی بزرگ و واضح بود. در سال ۱۹۹۵ ضریب پراکندگی و سرانه تولیدات در ۲۹ استان غیر از تبت ۶۱ درصد بود، اما مجموع ارزش تولید خالص و سرانه هر شخص و صنایع روستایی در نواحی روستایی ۱/۳۰ بوده است. تبت نشان داد که اختلاف صنعتی شدن روستایی و تغییر و تحول روستا- شهری در میان روستاها وجود دارد. ما می‌توانیم ببینیم که اختلاف در شرق، مرکز و غرب در صنعتی شدن روستایی بسیار گسترده است. در توسعه استان‌های شرقی، صنعتی شدن روستا مبتنی بر سود محلی و توسعه فراگیر بوده است که در ابتدا شروع این تغییرات و همه‌گیر بودن صنایع قدیمی و تمدن تجاری تأثیرات عمیق خود را به کمک توزیع شهری و تجارت سرمایه‌های خارجی بر جای گذاشته است. در نواحی مرکزی توسعه استان‌ها با محدودیت‌های فرهنگ کشاورزی و شیوه‌های اقتصاد سنتی، سبب شد که رشد صنایع روستایی دیرتر شکل گیرد. اما از اواخر دهه ۱۹۸۰ بر پایه پیشرفت‌های کشاورزی منابع معدنی فراوان، کار ارزان، ارتباطات مناسب و بازارهای بزرگ، صنعتی شدن روستایی به شدت به توسعه صنعتی منتهی شده بود. اما در نواحی غربی مرزی به دلیل پایه‌های اقتصادی ضعیف‌تر، دور از دسترس بودن ارتباطات و کشاورزی عقب‌مانده، صنعتی شدن روستایی تنها در مناطق کمی توسعه یافت. صنعتی شدن روستایی اغلب مهم‌ترین عامل در ترویج و تغییر و تحول روستایی در چین بوده است. همچنین توسعه نامساوی صنایع روستایی اغلب علت این تغییر و تحول ناموزون بوده است. در شرق توسعه نواحی ساحلی مانند دلتای رود چیانگ‌چن، جنوب فوجیانگ، جنوب زهوچیانگ، دلتای رود چیانگ‌چن، شبه‌جزیره شانگ‌دونگ، بیجنگ، تیانجین، تانگ‌شان، شبه‌جزیره لیادونگ، صنعت روستایی رشد کرد. در تغییر و تحول روستا شهری نه فقط فضای اقتصادی بلکه جامعه و فضای جغرافیایی نیز همگام شده‌اند. در نتیجه، این موضوعات، نسبت کار غیر کشاورزی در روستا و نرخ شهرک‌های صنعتی و صنایع کوچک مقیاس در شهرستان‌ها و سطح شهرنشینی زیاد شد [۴].

- استقرار صنعت در مناطق روستایی همگام با برنامه‌های توسعه همه‌جانبه روستایی؛
- سرمایه‌گذاری‌های وسیع کوچک‌مقیاس به خصوص در پنج صنعت اصلی آهن، فولاد، صنایع کود شیمیایی، ماشین‌آلات کشاورزی و صنعت سیمان، که در مناطق روستایی استقرار یافته‌اند؛
- رعایت منطقی گذار از بخش کشاورزی به بخش صنعتی؛
- اتخاذ تدابیر مناسب در جهت مکان‌یابی صنایع در مراکز روستایی منتخب [۲].

نتیجه‌گیری

امروزه در سراسر چین، دوره جدیدی از تحول جامعه سنتی به جامعه مدرن شروع شده است. این تغییر و تحول در فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و فضاهای جغرافیایی خیلی مهم و برجسته شده‌اند. به منظور توسعه پویا تغییر شکل شیوه‌های اقتصادی و صنعتی شدن روستایی، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین فاکتورها به حساب می‌آیند. در این فاکتورهای سازمانی، کشاورزی دارای تأثیرات گسترده و مستقیم است و شیوه تحول به واسطه تأثیر پذیری از فعالیت‌های سازمان‌دهی شده‌ای نظیر اقتصاد روستایی، اجتماع روستایی و ساختارهای جغرافیایی زمینه را برای تغییر و تحول سریع چین فراهم آورده است. به همین دلیل روستا و روستاییان در ترویج صنعتی شدن روستایی مستقیماً و مستقلاً در فعالیت‌های صنعتی شرکت کردند و در نواحی روستایی فرایندهای روستایی شهری شدن و مدرنیزم به سرعت گسترش یافته‌اند. در کل، سیاست دولت چین با ایجاد شهرک‌های صنعتی در مناطق روستایی و ایجاد صنایع کوچک‌مقیاس در مناطق روستایی متناسب با تولیدات کشاورزی، گام اساسی در جهت توسعه مناطق روستایی در این کشور را بنا نهاده‌اند.

منابع

۱. توسعه روستایی و کارآفرینی روستایی در چین، اندیشگاه شریف، سازمان همیاری اشتغال فارغ‌التحصیلان (<http://www.tafahomnews.com>).
۲. مطیعی لنگرودی، سید حسن (۱۳۸۲)، برنامه‌ریزی روستایی با تأکید بر ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
3. Miao, chan. (2005): Newruralspaces: The impact of rural industrialization on Rural – Urban Transition in China.
4. Helina.F. (2000): Can Rural Income Growth accelerate.
5. Chiu.SY. (2008): Agricultural Trade Reform and Rural Prosperity.
6. Hong.U.(1998): A Study on the Patterns of Rural Industrial Development in China.
7. Zhou DA.Ming. T. (1996): The Rural Urbanization in China.

مهم‌ترین عوامل صنعتی شدن روستایی در چین

- انعطاف‌پذیری بالا در خصوص سرمایه‌گذاری‌های روستایی در چین؛
- سرمایه‌گذاری‌های کم‌هزینه؛
- مدیریت پویا؛
- جهت‌گیری به سوی گروه‌های کم‌درآمد روستایی و تلاش برای افزایش درآمد گروه‌های کم‌درآمد؛
- حمایت و گسترش واحدهای صنعتی روستایی با مالکیت‌های خصوصی؛
- فناوری کاربر با هدف ایجاد اشتغال در بخش غیر کشاورزی؛